

مقاله

# کودکان و جهان تخیلی افسانه‌ها

آلیت کورش محمدخانی

پایه پنجم  
مجموعه علوم انسانی



سرچشمه‌های فرهنگ بسیاری از ملل، از دیرباز به باورها و افسانه‌ها و اسطوره‌هایی مربوط می‌شده است که هر کدام مبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت یافته بوده است؛ که اغلب این داستانها و افسانه‌ها، پس از انطباق بر احوال تاریخی و باورها و معتقدات قومی، به طور کلی به هنگام سیر به سوی آینده، تجربه‌های روزگاران را نیز در خود جذب کرده، به صورتی نو آیین و دوام‌پذیر، در هر وضعی به حیات خویش ادامه داده‌اند. افسانه‌ها از اندیشه‌ها، اعتقادات، آرزوها، رنجها و شادیه‌ها، ترسها و امیدها و ناشناخته‌های زندگی انسانها مایه می‌گیرند و دارای ساخت و درونمایه‌های گوناگونی هستند؛ ممکن است کوتاه یا بلند و یا چنان طولانی باشند که قصه‌ای درون قصه‌ای دیگر جای گیرد. قصه‌ها و افسانه‌های جن و پری، داستانهای شبانه مبتنی بر ناخودآگاه بشرند. آنها با پافشاری، در حافظه فرهنگی می‌مانند؛ زیرا بحرانیهای شرایط انسانی را، که میان همه ما مشترک است، تأویل می‌کنند؛ و به تجربه‌ها معنا می‌بخشند.

افسانه‌ها انواع مختلفی دارند. این گوناگونی نیز، نشانگر وسعت‌اندیشه و تخیل انسانهاست. برخی از آنها برای آموزش، برخی برای پندآموزی و نصیحت، و برخی برای سرگرمی و موارد دیگرند.

در کتاب «افسانه‌های دری»، افسانه چنین تعریف شده است: «تقلها و قصه‌های اجتماعی، معیشتی، هجوی، عشقی، عبرت‌انگیز و پندآموز، که درباره انسانهای گوناگون، حیوانات، مخلوقات خیالی (به مانند دیو، پری، اژدها) و نیز سحر و جادو و دیگر واقعه‌ها و حوادث سرگذشتی، که با خیال بدیع به حیث اندیشه‌های رنگین و عجیب و غریب بیان گردند و با خیالات دل‌انگیز، رحم و شفقت، شادی و سرور و بدیها (چون نفرت و عداوت) را بیدار کنند، افسانه نامیده می‌شوند.»<sup>۱</sup>

به بیانی دیگر: افسانه‌ها، خوابهای رنگین اقوام ابتدایی و حتی مردم امروزی است. چرا که به قصه‌گویان و شنوندگان امکان می‌دهند تا بر توسن خیال، از عالم امکان گامی فراتر نهند، و آنچه را که دست نیافتنی و دور می‌بینند، بیابند و لمس کنند.<sup>۲</sup>

کودکان و نوجوانان، ضمن گوش دادن به افسانه‌ها، با حقایق و تجارب زندگی آشنا می‌شوند، و رنگهای زندگی را تجربه می‌کنند. افسانه‌ها، هم در پرورش کودک و هم در انتقال تمدن و فرهنگ و اطلاعات آباء و اجدادی، مؤثرند. گذشتگان، تاریخ و آداب و رسوم زندگی خود را به وسیله حکایات و افسانه‌ها به کودکان تلقین می‌کردند و کارها و دلاوریهای پهلوانان را به ایشان می‌گفتند و تخم مهر و محبت به قبیله و طایفه و نگرش با احترام به زندگی و جامعه خود را، در دل کودکان می‌افشاندند.

بدیهی است که بررسی و پژوهش در افسانه‌ها این پلهای ارتباطی دنیای افسانه‌ای تخیلی کودک با دنیای واقعی بزرگسالان - می‌تواند راهگشای ما به درون دنیای کودکان، برای درک بهتر و شناخت نیازهای آنان باشد.

افسانه‌ها در حوزه فولکلوری اقوام، یک نهاد قدیمی و شناخته شده‌اند. زیرا محصول فکری زمانی هستند که بشر با دستهای خالی و ابزارهای بسیار ساده، در برابر حوادث می‌ایستاد. در حالی که شناخت چندانی از طبیعتی که بر او و زندگی‌اش کاملاً مسلط بود نداشت. به همین دلیل، به دنیای پر راز و رمز تخیل روی آورده،

به تسکین آشفتگیهای درون ناآرام خویش می‌پرداخت. در نهایت، افسانه‌ها در اذهان ساده انسان اولیه خلق می‌شد.<sup>۳</sup> شاخص‌ترین ویژگی جهان معاصر، عموماً، و انسان معاصر، خصوصاً، تغییر و تحول سریعی است که هرگز آن را پیش‌بینی نکرده است. اما باید این تغییر و تحول را در جهت درست و مثبت هدایت و کنترل کرد. از جمله راههای هدایت این تغییر و تحول سریع، آموزش و پرورش عاقلانه است.

مسلم است که در شکل‌گیری شخصیت و تربیت کودکان و نوجوانان، شناخت و جنبه‌ها و ارزشهای تربیتی و نیازهای متناسب زمانی و مکانی، امری بدیهی است. که از این جمله روشها می‌توان قائل شدن حرمت به زندگی و پرورش ارزشهای اخلاقی، خلاقیت و تربیت ذوق هنری، بیان ارزش دانایی و نادانی، و گسترش حس کنجکاوی در کودکان را نام برد؛ که غالب افسانه‌ها حاوی چنین جنبه‌های تربیتی - با توجه به نوع افسانه‌ها - هستند.

بزرگ‌ترین نیاز دشوارترین تلاش انسان در زندگی یافتن معنای زندگی است، درک معنای زندگی، چیزی نیست که ناگهان در دوران کودکی و در سنی خاص و یا حتی با رسیدن به سن بلوغ حاصل شود. مگر آنکه انسان به یقین دریابد که زندگی چه معنایی دارد. فقط در بزرگسالی است که شخص می‌تواند به یاری آزموده‌های دوران کودکی و رشد خویش، به درک هوشمندانه از معنای هستی خود در این جهان، دست یابد.<sup>۴</sup>

این درک آزموده‌های رمان کودکی، مستلزم همت و اراده قوی است؛ که پرورش آن، بر دوش پدران و مادران و مربیان آموزشی نهاده شده است.

امروز، مهم‌ترین و دشوارترین وظیفه هر پدر و مادر در تربیت کودک، کمک به اوست تا بتواند معنای زندگی را دریابد. اما ادبیاتی که در دوره‌های آمادگی و ابتدایی در اختیار کودک می‌گذارند، اغلب برای آموختن مهارتهای لازم طرح‌ریزی شده‌اند، بی‌آنکه به معنای آنها توجهی شده باشد. بیشتر این کتابها چنان کم‌مایه‌اند که نتیجه قابل اعتنایی به بار نمی‌آورند. اگر چه خواندن را می‌آموزند؛ ولی چیز یا اهمیتی به زندگی ما نمی‌افزایند. در نتیجه، کسب مهارتهای مختلف، از جمله، سواد خواندن، ارزش خود را از دست می‌دهد.<sup>۵</sup>

بدترین جنبه کتابهای کودکان این است که کودک را از آنچه که باید از تجربه ادبیات به دست آورد، یعنی دست یافتن به معنای عمیق و آنچه در آن مرحله از رشد برای وی پرمعناست، محروم می‌کند. لازم است داستان، علاوه بر آنکه کودک را جلب، و او را سرگرم می‌کند و کنجکاوری‌اش را برمی‌انگیزد، برای پربار ساختن زندگی او نیروی تخیلش را به فعالیت وادارد؛ به وی کمک کند تا فهم خود را گسترش دهد و هیجانهایش را تشخیص دهد؛ مشکلاتش را بشناسد؛ و در همان حال، برای مسائلی که سردرگمش کرده‌اند، راه‌حلهایی بیابد. از این لحاظ، هیچ ادبیاتی به اندازه قصه‌های عامیانه پربار - چه برای کودک و چه برای بزرگسالان - پربار و راضی‌کننده نیست.<sup>۶</sup>

قصه‌ها به عنوان یکی از تأثیرگذارترین روایات، بر ذهن کودکان اثر می‌گذارند. چرا که روایات در تمام زندگی ریشه دوانده‌اند. «مارزلف» در این باره می‌نویسد: از زمانی که خردسال هستیم برایمان لالایی می‌خوانند و شعرهای کودکانه از بر می‌کنیم. آنگاه که بزرگتر شدیم، برایمان قصه‌های جن و پری و داستانهای

دیگر خوانده می‌شود. و سرانجام، یاد می‌گیریم که خود داستان بخوانیم. و همین داستانها و قصه‌ها، نقش پراهمیتی در زندگی مان ایفا می‌کنند.»<sup>۷</sup>

نگرش محدود در تربیت، نمی‌تواند ما را به هدف برساند. و کسانی که به ابعاد محدودی توجه دارند، کودک را نامتعادل بار می‌آورند. از آن جمله، کسانی که تنها به پیشرفت درسی و یا رشد جسمانی کودک و نوجوان توجه دارند. لذا، او را ناقص تربیت می‌کنند.

اگر چه سختیها و مشقات موجود در افسانه‌ها فقط بیان می‌شوند و نقل می‌گردند، اما بی‌گمان، ذهن و فکر کودک را با خود همراه می‌سازند و او را با مشکلاتی که برای قهرمان رخ می‌دهد همراه می‌کنند؛ و قدرت رویارویی با مشکلات و سختی را در او به وجود می‌آورند.

دوره کودکی و رشد کیفی انسان، بسیار طولانی است؛ و او، بسیار دیر به مرحله استقلال می‌رسد. طی این مسیر در انسان، با آرامی و

است که در کار خویش دانایی، ابتکار، شجاعت به خرج می‌دهند. گرچه، عده‌ای از پدران و مادران هم هستند که به علت عدم آگاهی از تأثیر مطلوب افسانه‌ها، فقط چهره‌های ناراحت‌کننده افسانه را می‌بینند، و از نقل افسانه برای کودک جلوگیری می‌کنند. بتلهایم در یکی از مصاحبه‌هایش در این باره، چنین می‌گوید: باید دانست شخصیت حقیقی کودک، متمایل با جادو و تخیل است. و کودک نیاز دارد که پیش از آشنا شدن با واقعیت بزرگسالی، یاد بگیرد که چگونه نیروهای غیر عقلانی درون خویش را مهار کند و از آنها دیگر در هراس نباشد. در واقع، قصه‌ها به کودک می‌آموزند که هنوز کوچک است و نیازمند یاری است؛ اما نباید نگران باشد. چرا که این یاری را به دست خواهد آورد؛ در سراسر جهان، کسانی پیدا می‌شوند که به کمک و یاری دیگران بشتابند. رؤیایها و خیالپردازیها و ارتباط امور خیالی، برای کودک بسیار مفید است. و قصه‌ها، باعث انگیزش این امر در کودک می‌شوند.

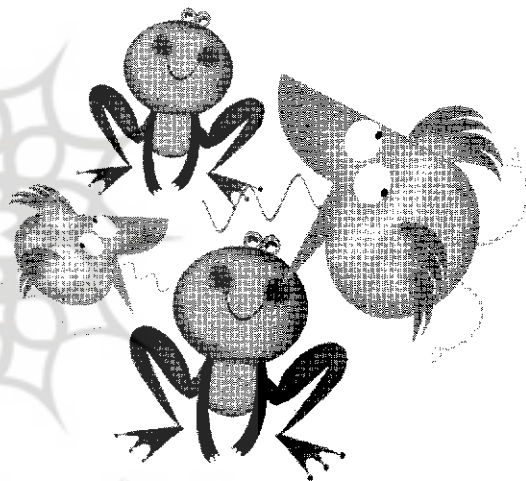
«کودک باید امکان شنیدن قصه یا قصه‌هایی مطلوب، و همچنین، امکان خیالپردازی در آنها و یا حتی انکار آنها را داشته باشد؛ تا رفته رفته، تمام عناصر در ذهن او هضم شود و به خود او تعلق یابد.»<sup>۸</sup> نوجوانانی که در کودکی قصه جن و پری نشنیده‌اند، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی بر اثر عدم اعتقاد به جادو، در دورانی از حیات خویش، قادر به مقابله با ناملایمات زندگی بزرگسالی نمی‌باشند.

«آسایرگر»، در کتابش به نقل از «بتلهایم» چنین می‌نویسد: قصه‌های جن و پری خیالپردازی‌اند. اما خیالپردازی، برای کودکان و حتی بزرگسالان، ضروری‌اند. آنها ممکن است زاده قوه تخیل باشند؛ اما حقایق پیرامون ویژگیهای شخصیتی انسان و مانند آن را تلقا می‌کنند. اشتباه است تصور کنیم زندگی سرشار از خیالپردازی، سد راه توانایی فرد برای دست و پنجه نرم کردن با واقعیات می‌شود. در واقع، عکس این قضیه صحت دارد. آدمهایی که دل مشغول‌اند، عموماً بر دامنه بسیار باریکی از مضامین تکیه می‌کنند. آنها زندگی خیالپردازانه پرباری ندارند؛ بلکه بیشتر تمایل دارند به رؤیای دلواپس‌کننده یا ارضاء‌کننده آمال چنگ بیندازند. قصه‌ها و افسانه‌ها، با خیالپردازیهای متنوع، به کودک کمک می‌کند از فرو غلتیدن در محدوده‌های رؤیایهایی که بر گستره باریکی از دلمشغولیهات تکیه دارند، بپرهیزند.<sup>۹</sup>

کودکان از طریق حکایتها تشخیص می‌دهند که تا چه حد می‌توانند تغییر کنند و تا چه حد مهم است که بتوانند درباره روایایی که در ذهن خود می‌سازند قبول کنند و حسی را به دست آورند و مسئولیت قصه‌های ذهن خود را بپذیرند. «قصه‌ها باعث برانگیختن تخیل در ذهن ما می‌شوند و ما را به هیجان می‌آورند. صحنه‌های خاصی [در آنها] تکرار می‌شوند که در زندگی ما نقش ایفا می‌کنند.»<sup>۱۰</sup>

کمت‌ر کسی از ما هست که پای صحبت مادر بزرگ و پدر بزرگمان ننشسته باشد. در این میان، نقش این روایان قصه‌ها نیز کم اهمیت نیست. چرا که آنان فقط اجراکننده و گوینده قصه‌ها نیستند. بلکه قبل از اینکه قصه را بگویند، به قصه‌ها گوش فراداده‌اند؛ به پدیده‌ها و تجارب و شرایط گوش سپارده، و سپس تجارب خود را با شنوندگان در میان می‌گذارد و آنها را به یادگیری چیزهایی که نقل کرده‌اند، تشویق می‌کنند.

واضح است که تعلیم بر خلاقیت و اکتشاف کودک استوار است.



به تدریج انجام می‌گیرد. لذا، در تربیت باید برای رسیدن به اهداف بلند و عالی، باید عزم را جزم کرد و با آرامش همراه با استواری و استحکام، به طرف آن اهداف حرکت کرد.

«برونو بتلهایم» این مسئله را تشریح کرده، و در کتاب «کاربردهای افسون» درباره علت دلگرمی کودک با افسانه می‌گوید:

در پس پرده‌های وحشتناک افسانه، که چهره‌های ترسناک و اضطراب‌آور و عجیب و غریب، دیوها و اژدهاها وجود دارد، منافاتی با دلگرمی و اطمینان دادن به کودک ندارد. وقتی دلنگرانیهای کودک امکان پیدا می‌کنند که در وجود یک دیو یا اژدها تجسم یابند و کودک آن را مغلوب کند و بر آن مسلط شود یا آن را نابود سازد، این دلنگرانیها تسکین پیدا می‌کنند و آرام می‌گیرند.<sup>۱۱</sup> آنها به کودک این مطلب را می‌رسانند که لازمه شناخت و دانستن هر ناشناخته‌ای، قبل از هر چیز دیگر، کسب دانش در آن زمینه خواهد بود.

کودک با کسب شناخت و دانش از افسانه‌ها در می‌یابد که آدمی با معجزه، به کاری موفق نمی‌شود. اگر می‌بیند قهرمانان قصه‌ها در همه جا توفیق پیدا می‌کنند و از مهلکه نجات می‌یابند، بدین علت

پس بر ماست که نیک بدانیم به جای آنکه پاسخ‌دهندگان خوبی برای سؤالهای کودک باشیم، سؤال‌کنندگان یا به عبارتی هدایت‌کنندگان خوبی برای آنان باشیم.

خلاقیت موهبت بزرگ خداوند، و زیر بنای اصلی یادگیری انسان است. لذا، آموزش باید بر خلاقیت کودک استوار باشد، تا آنان، اشیاء و پدیده‌ها را با نور فهم و درک خود ببینند.<sup>۱۲</sup>

در اینجا لازم است متذکر شوم که برانگیختن سؤال در ذهن کودک و یا دادن پاسخ متناسب به نوعی سؤال سؤال‌برانگیز از لوازم تعلیم و تربیت فعال است. یعنی کنجکاوی کودک را سرکوب، با سؤالهای نامربوط ذهن او را از تفکر دور نکنیم. یعنی پرورش حس کنجکاوی در کودک را در این باره از یاد نبریم. چرا که کنجکاوری، یکی از شاخصهای ضروری پرورش کودک، و در واقع غذای فکری اوست.

«کودکان از لحاظ روحی به غذای فکری احتیاج دارند. و این نیازمندی، به وسیله پرسشهای کودکانه آنان ابراز می‌گردد. بنابراین، سؤالات آنان را نیز نمی‌توان بی‌اهمیت تلقی کرد. چرا که این پرسشها، از یک نیاز طبیعی سرچشمه گرفته، زمینه آشنایی آنان را با محیط زندگی فراهم می‌سازد. روی این اصل، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های تربیت، بر محور پاسخهای صحیح قرار داده شده است.»<sup>۱۳</sup>

شاخص‌ترین عنصر خلاقیت، تخیل است، و زیربنای آن را تشکیل می‌دهد. اهمیت عمده افسانه‌ها، برای آنان که در حال رشد هستند، آموزش راههای درست و رفتار صحیح در این جهان نیست، بلکه درمانگری آن است و نیز تعمق در اشارات داستان؛ که [به این وسیله] کودک و نوجوان درباره خویش و جدالهای درونی‌اش در آن لحظه خاص زندگی، موفق به خلق راه حل خاص برای خود می‌شود. از ضروریات نیاز کودک، نیاز به سحر و جادو، و در یک کلام، تخیل است. افسانه‌ها، خیالپردازی را به کودک وامی‌گذارند، تا خود، آنچه را که داستان درباره زندگی و ماهیت انسان بر او آشکار می‌سازند، به نحوی که می‌خواهد، به کار گیرد، یا اصلاً به کار نگیرد. به قول بتلهام: «کودک، ضمن داستان، خیالیابی می‌کند، این قصه‌ها را باور می‌کند. و اگر نکند، قصه‌ها و افسانه‌ها، بخش اعظم تأثیر خود را از دست می‌دهند.»<sup>۱۴</sup>

قصه‌ها و افسانه‌های جن و پری، در مسیری همساز با تفکرات و تجربه‌های کودک از جهان پیش می‌روند. از همین روست که کودک، این قصه‌ها را باور می‌کند. کودک از افسانه‌ها آرامش بسیار بیشتری را کسب می‌کند تا استدلالهای بزرگ‌ترها، که می‌کوشند براساس دیدگاههای خود - که واقعی و خالی از عنصر تخیل اند - به او آرامش دهند.<sup>۱۵</sup> انجام کارهای عجیب و یا ناممکن، حیوانات زبان‌فهم و سخنگو، و همراهان قهرمان قصه که در کنار قهرمان هستند، او را راهنمایی و کمک می‌کنند تا قهرمان رویاها و آرزوها و اهدافی را که به قصد دستیابی به آنها قدم در راه گذاشته است به دست آورد. آنها به گونه‌ای فعال و پویا، ذهن کودک را مشغول و معطوف به خود می‌سازند، تا او نیز در زندگی واقعی پداند که کسانی و افرادی خواهند بود که وی را راهنمایی کنند؛ نه به زبان واقعی، بلکه به گونه‌ای دیگر از زبان و بیان مردمان.

دنیای کودک و نوجوان، دنیا و جهانی غیر از آنچه هست که بزرگسالان تصور می‌کنند. پیازه در این باره می‌گوید: کودک تا

سن بلوغ، «زنده انگار» باقی می‌ماند. پدر و مادر و آموزگار به او می‌گویند که اشیاء نه حس می‌کنند و عمل. و کودک، اگر چه به خاطر خشنودی بزرگ‌ترها و برای اینکه ریشخند نشود، وانمود می‌کند که حرفشان را باور کرده، ولی در عمق وجودش می‌داند که حق با اوست.

در نظر یک کودک، خورشید زنده است، آب زنده است. خورشید زنده است، چون روشنایی می‌دهد؛ و در آب، روحی بسیار شبیه به آدمها خانه کرده است، که سبب می‌شود آنها چون آدمیان احساس و عمل کنند.<sup>۱۶</sup> در تصویر کودکان، تنها آدمها نیستند که احساس دارند و می‌اندیشند. بنابر همین استدلال، کودک و نوجوان، به راحتی باور می‌کند که حیوانات سخنگو و اسبهای زبان‌فهم که در افسانه‌ها به زبان آیند و رازی را برای قهرمان قصه افشا می‌کنند و یا از او بر سر دوراهیها راهنمایی کنند.

کودکان همه چون فیلسوفهای بزرگ، به دنبال یافتن پاسخی برای پرسشهای ازلی و ابدی‌اند. «من کیستم؟ چگونه باید مشکلات زندگی را حل کنم؟ چگونه آدمی باشم؟» همه از سؤالاتی است که ذهن و فکر کودکان را در برمی‌گیرد. کنجکاوی، که پاسخ به آن را باید در طرح سؤال و پاسخ آن یافت، یکی از نیازهای پرورش ذهن و فکر کودک است. طرح سؤال و شکل گرفتن مسائل سؤال‌برانگیز در دل افسانه‌ها و قصه در قصه آوردن افسانه‌ها، در واقع ذهن کودک را از جایی به جایی دیگر می‌کشاند، تا او را به تفکر و تکاپو و تعمق در افکار خویش وادارد؛ و کودک را بر آن دارد که در پی یافتن ناشناخته‌های ذهن خود باشد و به سؤالات درونی‌اش جواب دهد. در ذهن کودک؛ مجموعه‌ای از تصورات و سؤالات غالباً نامنظم نقش بسته است؛ که پاره‌ای از آنها دید درستی از واقعیت دارند اما بیشترشان عناصری هستند یکسره در قلمرو خیال. «تخیلات خلأهای بزرگی را که در ادراک کودک وجود دارد، پر می‌کنند. این خلأها، ناشی از ناپختگی کودک و نبود آگاهیهای مناسب است.»<sup>۱۷</sup> افسانه‌ها، که همگام با ذهن کودک پیش می‌روند، با طرح مسائل سؤال‌برانگیز و تحریک کنجکاوی کودک به او کمک می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه همه این تخیلات و مسائل پیچیده و سؤالی‌های نقش‌بسته در طول قصه و افسانه ممکن است شفاف و روشن شوند.

پی‌نوشت:

۱. رحمانی، روشن؛ افسانه‌های دری؛ انتشارات سروش؛ چاپ ۱۳۷۹؛ ص ۱۷ - ۱۸.
۲. سجادی‌پور، فرزانه؛ افسانه‌ها و اسطوره‌ها؛ مجله ادبیات داستانی؛ ش ۵۰؛ ۱۳۷۸؛ ص ۳۰.
۳. مصطفی، رسول؛ پژوهشی در فولکلور کردی؛ ترجمه عرفان صاحبی؛ انتشارات صلاح‌الدین ایوبی (آرومیه)؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۶.
۴. بتلهام، برونو؛ افسون و افسانه‌ها؛ ترجمه اختر شریعت‌زاده؛ نشر هرمس؛ ۱۳۸۱؛ ص ۲۰.
۵. افسون و افسانه‌ها؛ ص ۳.
۶. همان.
۷. آسابرگر، آرتور؛ روایت در فرهنگ عامیانه ...؛ انتشارات سروش؛ ۱۳۸۰؛ ص ۲۳.
۸. بتلهام، برونو؛ کاربردهای افسون؛ ترجمه کاظم شیوا رضی؛ بی‌جا؛ ۱۳۶۸؛ ص ۴۲۶.
۹. زاپیس، جک؛ هنر قصه‌گویی خلاق؛ ترجمه مینو پرنیانی؛ رشد؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۲۶.
۱۰. روایت در فرهنگ عامیانه ...؛ ص ۱۴۴.
۱۱. هنر قصه‌گویی خلاق؛ ص ۱۲۷.
۱۲. اصول تربیت؛ ص ۵۵.
۱۳. رشیدی‌پور، مجید؛ آشنایی با تعلیم و تربیت؛ انجمن اولیا و مربیان؛ ۱۳۷۱؛ ص ۷۷.
۱۴. افسون افسانه‌ها؛ ص ۲۸ و ۵۶ و ۵۸ و ۷۷.